



داعش چگونه اعضای خود را انتخاب و جذب می کند

نخبگان تروریست

اساسی است که تشکیلات داعش و امثال آن بر روی آنها سرمایه‌گذاری می‌کنند. آنها با طرح بحث‌هایی مانند خلافت، امامت، جهاد، جزیه و معامله با اهل ذمه و رفتار با کنیزان و بردگان و غیره خود را پرچمداران معارف دینی معرفی می‌کنند؛ حال آنکه بسیاری از این موضوعات اساسا از سیستم‌های آموزشی دینی کشورهای عرب هم حذف شده است؛ چون دیگر به آنها نیازی نیست؛ اما داعش از همین‌ها به‌عنوان اساس شیوه‌های آموزشی خود استفاده می‌کند.

الهام شاهین در بخش دیگری از اظهارات خود می‌گوید: «هرچند داعش امروزه جوانان غربی را به خود جذب می‌کند؛ اما باید بدانیم جوانان تحصیل‌کرده ما هم درصورتی‌که شیوه‌های آموزشی خودمان را تغییر ندهیم، امروز و فردا به این گروه ملحق خواهند شد؛ بنابراین باید سیاستی را در پیش گرفت که جوانان را کنترل کرده و به حرف آنها گوش بسپارد. حتی مهم‌تر از آن اینکه به افکار آنها عمل کند و آنها را در ترقی و رشد کشورشان سهیم کند؛ نه‌اینکه آنها را به حاشیه براند و طرد کند یا هرکس که کوچک‌ترین انتقادی کرد او را خائن بنامد». این استاد دانشگاه می‌گوید: «تدریس مسائل دینی و مدنی منعی ندارد. به شرط اینکه افرادی متخصص و شایستهٔ تدریس آنها را برعهده بگیرند. اگر داعش سیستم ضعیف و سستی داشته باشد، آن را با تحصیل‌کردگان تقویت و از آنها به صورتی محوری در بنای دولت مورد ادعایش استفاده می‌کند. اگر ما رقاب جوانانمان نباشیم و به آنها آموزش‌های دینی قوی ندهیم، نتایجی که به دست می‌آید مورد رضایت ما نخواهد بود».

درباره اینکه چرا داعش به تحصیل‌کردگان روی می‌آورد، می‌گوید: «داعش به‌نوعی به مطالبات روحی و علمی این افراد پاسخ می‌دهد. آنها اگرچه علمی دنیوی داشته باشند یا باشند یا نه؛ به‌هرحال نسبت به مسائل دینی سواد کمتری دارند و این همان مدخلی است که امثال داعش از آن وارد می‌شوند تا بر آنها تأثیر بگذارند. مهم‌ترین عوامل جذب برای این تشکیلات قدرت تأثیرگذاری‌اش روی این جوانان از طریق اطلاعات دینی انحرافی و جهت‌داده‌شده به سود خودش است. به‌همین‌لیل است که آنها گم‌شده‌شان را در علوم دینی و عمل به آنها براساس رهنمودهای معلمانشان می‌پایند».

 	 	 	 	 	
داعش نوجوانانی را از کشورهای خارجی گرد آورده است. بسیاری از خارجی‌ها علاقه‌ای به شناخت اعتقادات مذهبی این گروه از جمله مفهوم خلافت یا جنگ با غیرمسلمانان ندارند. اینها نشانه آن است که داعش بیشتر از دولت‌های غربی دستور می‌گیرد و هدف از تشکیل این گروه پاره‌پاره‌کردن کشورهای عربی و اسلامی بوده است					

برخورد دینی، اجتماعی واقتصادی

در همین رابطه، «محمود الصاوی»، نماینده دانشکده الدعوه در قاهره، پایتخت مصر، می‌گوید: «آنچه در گزارش بانک جهانی آمده است، ما را به موضوع کنترل جوانان رهنمون می‌کند که در گزارش آمده و آن را به سه شکل معرفی کرده است: دینی، اقتصادی و اجتماعی. این روند به‌رحال مهم خواهد بود زیرا در سطح خانواده باید رای روی فرزندانشان کنترل داشته باشند و همان‌طور که به جسم آنها فکر می‌کنند، به روح و ذهنشان هم فکر کنند یا همان‌طور که دنبال رشد آنها هستند، به کمالشان هم فکر نکنی بعضی دراین‌باره تنها به کنترل‌های مادی سنده می‌کنند، اما این خود یکی از عوامل خطر برای جوانان این دوره است، زیرا کنترل معنوی از کنترل مادی که تنها به نیازهای مادی یک فرد توجه می‌کند، مهم‌تر است». الصاوی ادامه می‌دهد: «اما در مرحله برخورد دینی باید از طریق تجدیدنظر در گفتمان دینی به نتیجه رسید تا بتوان به پرسش‌های امروزی جوانان پاسخ داد. تجدیدنظر در گفتمان دینی رسمی و پاسخ‌گویی به سؤالات جوانان موجب می‌شود تا آنها از جامعه جدا نشده و به طعمه‌ای برای همه جریان‌های مذهبی و فکری افراطی تبدیل نشوند. یکی از راهکارهای نوسازی گفتمان دینی این است که پیام‌های دینی از دیوارهای مساجد خارج شده و به باشگاه‌ها و مراکز جوانان کشیده شود تا بتواند اثرگذار باشد».

توهمات خلافت

«علی محمد» که یک استاد دانشگاه مصر است، می‌گوید: داعش جوانان را به بهانه تحکیم شریعت و اجرای آن فریب می‌دهد و می‌گوید جوانان باید با این گروه بیعت کنند؛ «داعش به این وسیله اکثر تحصیل‌کردگان را تا توهم

جهان

رسانه، بزرگ‌ترین بازنده انتخابات آمریکا

حدود ۷۰ سال پیش روزنامه شیکاگو تریبون تیتز مشهور خود را برای اعلام پیروزی توماس ای. دوی، کاندیدای جمهوری‌خواهان در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا استفاده کرد: «دوی، ترومن را شکست می‌دهد». اما در نهایت برخلاف این ادعا، این هری ترومن، کاندیدای دموکرات‌ها بود که پیروز انتخابات بود. این مورد به عنوان یکی از موارد تاریخی نادرستی رسانه‌ها ذکر شده است.

رویتزر در زمانی نزدیک به انتخابات ریاست‌جمهوری امسال، مدعی شد هیلاری کلینتون دموکرات ۹۰ درصد شانس پیروزی دارد و بعد از آن هافینگتپن‌ست شانس پیروزی هیلاری کلینتون را ۹۸٫۲ درصد دانست.

در ادامه، شبکه‌های سی‌ان‌ان و ای‌بی‌سی‌نیوز و سی‌بی‌اس نیز به همراه روزنامه‌های واشنگتن‌پست و نیویورک‌تایمز نظرسنجی‌هایی را انجام دادند که همگی حکایت از پیروزی کلینتون داشتند.

اما در نهایت در هشتم نوامبر، برخلاف اکثر تحلیل‌ها و نظرسنجی‌هایی که شکست دونالد ترامپ را پیش‌بینی کرده بودند، این او بود که توانست کلینتون را شکست دهد و چهل‌ونهمین رئیس‌جمهور آمریکا شود.

یک خبرنگار سیاسی بین‌المللی کهنه‌کار آمریکا که ۶۵ سال داشته به شیوهوا گفت: باید در صفحه اول هر روزنامه در آمریکا می‌نوشتند: «ما گنبد زدیم». یک چهره دیگر رسانه‌ای که تهیه‌کننده برنامه‌های سیاسی‌تلویزیونی در واشنگتن است نیز گفت رسانه‌های آمریکا بازنده انتخابات ریاست‌جمهوری امسال بودند.

یک خبرنگار حوزه سیاست بین‌الملل نیز که ۶۸ سال داشته و نام خود را فاش نکرده به شیوهوا گفت: رسانه‌های آمریکا باید دست از تحلیل چرایی اتفاقات رخص داده برداشته و شروع به بحث درباره «پوشش خبری شکست‌خورده» خود کنند.

کارشناسان حوزه رسانه به شیوهوا گفتند: به علت نحوه تعامل و پوشش رسانه‌های آمریکا از انتخابات ریاست‌جمهوری، عددهای از رای‌دهندگان در برخی از بخش‌های جامعه تهییج شدند و عده دیگری از آنها نیز کاملاً منجر شدند.

این در حالی است که مدرک و شاهد بر نارضایتی رای‌دهندگان، به‌آسانی قابل جمع‌آوری است. میزان مشارکت رای‌دهندگان در انتخابات امسال، یکی از پایین‌ترین میزان‌ها در تاریخ انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و پایین‌ترین سطح از سال ۱۹۹۶ تاکنون بود.

همچنین به طرز متناقض، در فاصله یک ماه قبل از انتخابات، تعداد هرچه بیشتری از مردم به تماشای رسانه‌های آمریکایی نشستند تا بیش‌ازپیش درباره انتخابات اطلاعات به دست آورند؛ اما این تعداد هرگز در قالب مشارکت در انتخابات پای صندوق‌های رای نایامدند.

همه پنج شبکه تلویزیونی اصلی آمریکا، یعنی ان‌بی‌سی، ای‌بی‌سی، سی‌بی‌اس، فاکس و سی‌ان‌ان گزارش دادند تعداد انبوهی از تماشاچیان به تماشای برنامه‌های پوشش خبری آنها از انتخابات در ماه اکتبر ۲۰۱۶ پرداخته‌اند، اما این رسانه‌ها هرگز نتوانستند پیش‌بینی کنند که سفیدپوستان تحصیل‌کرده به ترامپ رای دهند، سفیدپوستان غیر تحصیل‌کرده کلینتون را رد کنند، مسیحیان و زنان از ترامپ حمایت کنند و یک پایگاه حمایتی بسیار مهم در میان مناطق غیرشهری از ترامپ شکل بگیرد و درعین‌حال پوشش خبری رسانه‌ها باعث انزجار بخش زیادی از رای‌دهندگان و جلوگیری از شرکت آنها در انتخابات شود.

سال چهاردهم • شماره ۲۷۳۷ روزنامه شت

درپچه

پسالیبرال‌ها چه کسانی هستند؟

نظام غرب چند دهه است که هنوز به طور اساسی از درون مورد چالش واقع نشده است؛ رقیبان ایدئولوژیک آن تقریباً یا بی‌اعتبار یا رام شده‌اند. مارکسیسم به مباحث آکادمیک پیوسته است. فاشیسم به پیام‌هایی در فضای مجازی روی آورده و مسیحیت غربی نیز تکثرگرایی را پذیرفته و حاضر شده از تاج‌وخت دست کشیده و دیگر به فکر یک رؤیای جایگزین نباشد.

بااین‌حال، برخی نقاط ضعف نظام لیبرال از بین نرفته است. این نظام توانسته صلح، نظم و رفاه را به ارمغان آورد، اما درعین‌حال نیروهای قبیله‌ای، خویشاوندی و دینی پیشالیبرال که بسیار عمیق‌تر از سرمایه‌داری مصرف‌گرایانه به نیازهای اساسی بشر ارتباط دارد را تضعیف کرده است؛ مثل سودای افتخار، وابستگی و تعلق‌خاطر به جمع و علاقه‌مندی به یک امید متافیزیکی.

این نیازها به دلیل رشد درآمد ملی و اوج‌گرفتن برابری‌های اجتماعی، تاب آورده و حتی خاموش شده‌اند، اما از بین نرفته‌اند. ازاین‌رو، به نظر می‌رسد یک وفاق عمومی بر سر لیبرالیسم درحال عقب‌گرد باشد؛ حتی در بین نخبگان ناکارآمد. حادثه ۱۱ سپتامبر به طور معناداری آن را به ارتعاش درنیآورد مانند جنگ عراق؛ اما به نظر می‌رسد برای نخستین‌بار خود را به‌خوبی در جریان بحران اقتصادی به نمایش گذاشت.

حالا، ناکهان به مقاومت روی آورده است. شکل سیاسی آن به صورت یک ناسیونالیسم خشمگین خود را در ایالات متحده و اروپا نشان داد، اما اتفاق مهم‌تر شاید در بین روشنفکران رخ داده است؛ جایی که بسیاری از نویسندگان جوان وفاق بر سر لیبرالیسم را نوعی برتری جویی تلقی کرده و به‌جای اینکه آن را اصلاح کرده یا خفه بخشد، درکل رد می‌کنند. نخستین مکتب پسالیبرال را باید «رادیکال‌های جدید» نامید؛ یعنی مجموعه‌ای از نویسندگان چپ‌کار، یا کسانی که رؤیای مارکسیسم‌برایشان از نو مطرح شده است. اینها در زمره ایده‌هایی نظیر جاکوبین‌ها و معترضان سیاسی هستند که سعی می‌کنند ائتلافی انتقادی نسبت به سیستم لیبرال کاپیتالیستی ایجاد کنند که روی موضوعات مختلفی چون نژادپرستی ساختاری، جنسیت‌گرایی، تغییرات آب‌وهوایی، نابرابری اقتصادی و مواردی دیگر متمرکز می‌شود. یک دستورالعمل کامل، توماس پیکینی و نانومی کالین و تا- نهیسی را با هم متحد نمی‌کند؛ اما کج خلقی‌های جریان چپ انرژی خاصی می‌بخشد تا به صورت پنهان به مرکز نئولیبرالیسم نزدیک شوند. آزادی‌خواهی این رادیکال‌های جدید خود را در میان «واکنش‌گرایان جدید» نشان می‌دهد؛ گروهی که با تردید نسبت به دموکراسی و مساوات بشری می‌نکرد و علاقه‌مند به نظام‌های سلسله‌مراتبی و زریورکردن وضعیت موجود غرب است.

واکنش‌گرایان جدید دیدگاه‌های متفاوتی دارند و بستگی به این دارد که آیا شما یا ناسیونالیست‌های سفیدپوست شدیداً راست‌گرا همکاری می‌کنید. اما این تنوع زیاد معنایش این خواهد بود که واکنش‌گرایان جدید در پشت پیام‌های ترامپی خود را پنهان



می‌کنند. ایده‌های واکنش‌گرایان یک حمله متوسط را در جریان اصلی راست به وجود می‌آورد. دلیل علناتی برای طرفداران ترامپ را که من هفته گذشته درباره آن نوشتم، شامل یک تهدید ضعیف، اما توأم با حمله برای «تغییر رژیم از درون» است. اینها در محیط‌های تکنولوژیکی قابلیت رشد بیشتری دارند؛ جایی که حضور جریان اصلی محافظه‌کاری اثری کم‌رنگ دارد.

در نهایت باید از یک گروه سوم پسالیبرال نیز صحبت کرد که کمتر توسعه پیدا کرده، اما مشخصه‌های فرهنگی خاص خود را دارد و عبارت است از «منکران مذهبی». اینها به‌خصوص مسیحیان غربی هستند که هم به لیبرالیسم و هم به نوحافظه‌کاران احترام می‌گذارند. درواقع شیوه‌هایی از یک مسیحیت سیاسی است که به دلیل شکست‌های تجربی‌شان به سرنوشت بدی دچار شده‌اند. آنها باید با پروژه لیبرالیسم اعلام همبستگی می‌کردند. اینها کسانی هستند که ادعا می‌کنند مداراکردن عاملی برای رواج ماتریالیسم و بی‌دینی است. تعدادی از این مخالفان مذهبی به‌دنبال روشی برای کنارکشیدن از مدرنیته لیبرالیسم هستند. یک نوع خرده‌فرهنگ ارتجاعی به سبک یهودیان افراطی، اما بخشی دیگر از آنها علاقه‌مند به این هستند که یک حالت تهاجمی به خود بگیرند. در کلیساها بخشی از جوانان هستند که به نظر می‌رسد به‌دنبال رهایی از سیاست‌های پسائوتیکان بوده و درعوض بر زنده‌کردن دیواره اصالت‌گرایی کاتولیک پای می‌فشرند یا توجه به نوعی کاتولیک سوسیالیستی دارند که هر دو در «سلطنت اجتماعی این گروه تجسم پیدا می‌کند. آنها به عبارتی به صورتی ریشه‌ای به لیبرالیسم مدرن حمله می‌کنند.

اما این گروه‌ها به‌شدت به‌حاشیه‌رانده‌شده هستند، اما شبیه رادیکال‌ها و واکنش‌گرایان جدید یک انرژی پنهان از جریان اصلی ایدئولوژیک خود دارند. تمام این سه رویکرد پسالیبرال با مظاهر پوپولیستی‌که سیاست غرب را برآشفته کرده هماهنگ هستند. رادیکال‌ها با «برنی سندرز»، «جرمی کوربین»، «بودموس» و «سیریزا» شناخته می‌شوند و واکنش‌گرایان جدید با «ترامپ» و «برگزیت» و «لیون». اعتقادات آنها شاید خطر اصلی نسبت به سیستمی تلقی شود که برای تضمین غرب به آن نیازمندیم. اینها شاید درعین‌حال کاملاً سودمند باشند زیرا شکوفایی لیبرالیسم شهروندی در بسیاری از موارد به نیروهای بستیگی دارد که یک رویه منظم محض را برناتافته و به‌دنبال یک چشم‌انداز گسترده از زندگی بشری از طریق رادیکالیسم یا اصلاح‌طلبان مذهبی است.